

مرور زمان احکام غیابی

اشکالی که بنظر میرسد این است که اگر جریان ابلاغ يك حکم غیابی بمحکوم علیه بیش از یکسال بعلمت عدم دسترسی باو یا علل دیگر (باتوجه باین که در ابلاغ احکام غیابی ابلاغ واقعی مورد نظر است) طول کشیده باشد و محکوم علیه نیز دادخواست اعتراض و پژوهش نداده و حکم از این جهت قطعی محسوب و بلافاصله پس از جریان مذکور محکوم له تقاضای صدور اجرائیه بنماید آیا می توان حکم مذکور را اجرا کرد یا خیر؟

عقاید مختلف

عقیده مخالفین

برای مخالفت با صدور اجرائیه در مورد مفروض این طور استدلال میکنند که:

هر چند جریان ابلاغ حکم بعلمی در مدت زائد بريك سال طولانی شده و محکوم له بانظار ابلاغ حکم بوده و بلافاصله پس از ابلاغ و انقضای مواعد اعتراض و پژوهش (که حق تقاضای صدور اجرائیه حاصل نموده) تقاضای مذکور را کرده و بالاخره قصوری در تعقیب امر ننموده که مستحق او باشد - لکن چون از تاریخ صدور حکم غیابی تا تاریخ تقاضای اجرائیه بیش از يك سال گذشته و شرایط سه گانه مذکور در ماده ۲۶۴ (ابلاغ حکم بمحکوم علیه - عدم تقاضای اجرائیه از طرف محکوم له گذشتن مدت زائد بريك سال از تاریخ صدور حکم غیابی) کلا جمع گردیده و ماده ۲۶۴ صراحتاً مبدأ این مرور زمان را تاریخ صدور حکم تعیین کرده لذا حکم غیابی لاغی الاعتبار و تعقیب امر موکول به تجدد دادخواست میباشد

عقیده موافقین

برای موافقت با صدور اجرائیه در مورد مفروض این

بموجب ماده ۲۶۴ قانون آزمایش (هرگاه حکم غیابی بمحکوم علیه ابلاغ و محکوم له تقاضای اصدار ورقه اجرائیه نکرده و یا بعد از صدور ورقه اجرائیه عدم اجرای آن مستند بخود محکوم له باشد و یکسال از تاریخ صدور حکم غیابی در صورت اول و از تاریخ صدور ورقه اجرائیه در صورت دوم گذشته باشد حکم غیابی از اعتبار افتاده و اگر مدعی بخواهد می تواند با رعایت قانون تجدید عریضه نماید) چون موضوع مورد بحث در این مقاله صرفاً اشکالات متصوره در طرق اجرای ماده مذکور است لذا از بحث در اطراف اساس مفاد ماده و فلسفه قائل شدن مرور زمان نسبت باحکام غیابی صرف نظر کرده و فقط به بحث در اطراف اشکالاتی که در طرق اجرای مفاد ماده ۲۶۴ متصور است می پردازیم.

مقدمه برای اینکه اشکالات متصوره کاملاً روشن شود عبارت ماده را که مربوط بدر موضوع (حکم - اجرائیه) بطور محفوظ میباشد از هم تفکیک نموده و از نظر اینکه بحث ما در قسمت حکم غیابی است فقط جملات مربوط بحکم غیابی را از ماده ۲۶۴ استخراج و ذیلانقل میکنیم

« هرگاه حکم غیابی بمحکوم علیه ابلاغ و محکوم له تقاضای اصدار ورقه اجرائیه نکرده و يك سال از تاریخ صدور حکم غیابی گذشته باشد حکم غیابی از اعتبار افتاده و اگر مدعی بخواهد میتواند با رعایت قانون تجدید عریضه نماید»

از عبارت ماده این طور بر می آید که مبدأ مرور زمان - تاریخ صدور حکم غیابی است و دو شرط باید جمع شود تا حکم غیابی مشمول مرور زمان گردد

۱ - حکم بمحکوم علیه ابلاغ شده باشد

۲ - محکوم له تقاضای اصدار ورقه اجرائیه

نکرده باشد.

طور استدلال میکنند که :

گرچه در تاریخ تقاضای صدور اجرائیه زائد بر يك سال از تاریخ صدور حکم گذشته و ماده ۲۶۴ ظاهر آصدور اجرائیه را در همچو موردی منع نموده لکن با توجه بروح و مفاد ماده مذکور - توهم مزبور بی مورد میباشد زیرا در قسمت اول عبارت ماده ۲۶۴ موضوع مورد نظر حکم غیابی ابلاغ شده قرار گرفته و توجه مقنن صرفاً بحکم غیابی ابلاغ شده معطوف گردیده و اساساً حکم غیابی ابلاغ نشده مورد نظر قرار نگرفته و مستنبط از مجموع قوانین و روح و فلسفه ایجاد مرور زمان اعراض و انصراف ذی حق است از تعقیب حق خود در مدت معین باوجود بودن وسائل قانونی تعقیب و چون در این مورد شرط اساسی و اصلی مذکور (وجود وسائل قانونی تعقیب حق) غیر موجود ویدش از ابلاغ حکم بمحکوم علیه - ایجاد حق تقاضای صدور اجرائیه برای محکوم له نشده بوده تا خود داری از آن تقاضا مسقط حق او تصور گردد و پس از ایجاد حق مذکور هم بلافاصله محکوم له از حق خود استفاده و تقاضای صدور اجرائیه نموده است لذا صدور اجرائیه بلا اشکال میباشد.

عقیده نگارنده

حال که نظریه های مختلف در مورد مفروض معلوم گردید باید دید کدام نظریه صائب میباشد :

بنظر نگارنده هر چند که استدلال دسته مخالفین متکی و مبتنی بر نصوص صریحه قانونی و منطق لفظی آن ظاهراً از منطق استدلال دسته موافقین که نظریه آنها مبتنی بر روح و مفاد قوانین موضوعه است و قوی تر و محکم تر بنظر میرسد لکن چون هیچ قانون گذاری قادر نیست که تمام جزئیات

و موارد خارجی را در قانون تصریح و پیش بینی نماید و بردارس است که نقصان و اجمال و عدم اكمال قوانین را بوسیله حسن تفسیر و تعبیر عبارات مواد مربوطه و سایر قواعد کلی جبران و تدارك نموده و عملاً منظور حقیقی مقنن را تأمین سازد و در موضوع مورد بحث تشبث بظاهر عبارت که مخالف آن با منظور واقعی قانون گذار بحد غیر قابل تشکیک و تردید روشن میباشد جائز نبوده و مخالف اصول مسلمه قضائی است لذا استدلال دسته موافقین در مورد مفروض مصاب و بالاخره صدور اجرائیه بلا اشکال میباشد چه در غیر اینصورت ممکن است فرض نمود که محکوم له چندین نوبت بعلت طول جریان ابلاغ حکم غیابی و لاغی الاعتبار شدن آن تجدید دادخواست نموده و نتیجه هم موفق بصدور اجرائیه نگردد.

نتیجه

نتیجه که از این بحث گرفته میشود آنکه احکام غیابی در مواردی لاغی الاعتبار شناخته میشوند که با ابلاغ حکم بمحکوم علیه و مهیا بودن موجبات تقاضای صدور اجرائیه مدت یکسال از طرف محکوم له تقاضائی در باب اجرای حکم نشده باشد و چنانچه مدت یکسال مذکور بدون ابلاغ حکم بمحکوم علیه منقضی گردد خللی باعتبار حکم غیابی قانوناً وارد نبوده و برای اجرای آن پس از ابلاغ و قطعیت اشکالی متصور نیست چه بالاخره پیش از ابلاغ حکم بمحکوم علیه حق تقاضای اجرائیه جهت محکوم له ایجاد نمیکردد و قبل از ایجاد حق مذکور تصور سقوط آن بعلت مرور زمان غیر منطقی و مخالف اصول مسلمه قانونی و قضائی است .

حسن صهبا